

شهرام بشرا

واریاسیونی بر ظهرِ دار

پاره‌ی نام
دار بر لایِ پیانو
تمام-پاره است

"او" انگشتانی
لایِ کلیدی
چنبره

قد- کشیده به افلیج

سرو سا
ماری پشت پدال
خواب- لانه‌ای
قانعاریا
تا کمر

از مرز به پرواز
در تقاطع فضایی با سنگ
خالی تر است

سنگدان پرنده از
چشمان مار

فضاینه تر از سکوت
حجم نوازنده
سیاهپوش پله‌های پیانو

نیمی از نیم - نگاهی
به پژواک
بر نمی‌گردد
برنگشت پژواک
نیم - ختم کلام
نیم- پژواک سکوت

بطنی که

از متون سفید
در سفید نمی‌زند
سفید در سفید
جُم نمی‌خورد
از دل سفید
زیرا که "جُم"

خود جمله‌ای سفید است
وقتی "نمی‌خورد"

کوری

از آبراهه‌ی سیاه- نوک
خشک- نوک

تا سفید از سفید
جم نخورد

که نمی‌خورد

تا بطن نزند
قانعاریا
تا تقاطع سمت سقوط را
آزاد کند
برگرده‌های بادی بی‌سمت
که دل به ثقل وزن نبندد
که نمی‌بندد دل
به آسانی از ثقل بالا می‌دود
بالا به آسانی
ثقل بالا
دل پایین

سمت از سکوت
سکوت می‌گیرد
به سمت سمت
سپر سیاه سقوط
به سمت سمت
سمت می‌گیرد
و سکوت از شکل می‌افتد
سمت سپر

کمانه‌ی سمت
به هیچ سو
سوئی ندارد نام
گاهی که "لا" نمی‌دهد این دار.